

## بررسی چند مسأله درون جنبش

### باغشاه،

### شکجه گاه جدید رژیم

شهرهای رسیده حاکی است که شکجه گاههای رژیم از کمیته و اوپن به باغشاه منتقل شده و درنده ترین دژهایمان ساواک بر این شکجه گاه جدید گماشته شده اند. در شرایطی که حیا هوسی آزاد سازی فضای سیاسی کشورگوشها را کرده و وسای آزاد می دهد ای ارزنده انان سیاسی و اقلیاتی پیش از پیش شکجه های غیر انسانی و موحشی که در شکجه ها و بیخوله های طی شامی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد در تبریز و تهران و آزاد شده و فرزندان و علق روی می شد، موجهی از تنگنای آمیخته به حیرت در دل ها برانگیخته است. ساواک رسماً اعلام کرده است که بر عهدین بساط شکجه برای این سازمان مفقود نیست. یک مقام عالی رتبه ساواک در مصاحبه با خبرنگار انگلیسی در نهایت بی شرمی اعتراف کرد: "در مواردی که هنوز خوشونت در ساواک وجود دارد، با بهر سبب این خوشونت از طریق است... در جای دیگر این وقایع را به اعلا درجه خود رسانده و گفت: "اگر اقدام به خوشونت نکنیم، در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده ایم." (کمیته، بهوضیبه آلمان)

آری ساواک بدون شکجه مفهومی ندارد. وظیفه این سازمان جهانی که دست پرورده سبنا و سازمان جاسوسی اسرائیل است، از بهر بدبختی تا به امروز فقط و فقط رعب و شکجه و جنایت و آدم زدهی و جاسوسی بوده است. وقتی یک مقام عالی رتبه ساواک به خود این اجازه را می دهد که رسماً اقدام شکجه را با همان شیوه های رژیم گذشته قرون وسطایی علیه آزادخواهان تاشد کند، از به راه افتادن دسته های اوباشان چاق و شکست دولتی در گوشه ها و خیابانهای شهرهای مختلف، هجوم به اجتماعات و نظارات ملی و آزادخواهان کند، مردم، آتش زدن میزها و تاسیسات و قتل و غارت مردم به مورتی که این روزها به صورت عسادی ترین حوادث روز در آمده است، چه جای شکستنی است؟ تورم دست دولتی سازمانی که شاه و پشیمان های اصلی رژیمش نظیر دربار، ساواک و دادگاه های نظامی و ارتش تحت فرمان می هزار دستگیر و نظای آمریکا می و مجالی فرما می بر جاست، ادانه خواهد یافت، کیوم شکجه گاه از او پس و شکجه به باغشاه منتقل شود. این منتقل وجودی رژیم های است که بر سر نیزه و خونریزی و رعب و وحشت متکی هستند.

می کند: "تسخیرنا بدترین ترین پشاهنگ و نیز مسازر ترین طبقه، در قطره ای از اقلیاتی غلبه نیست. آنگاه که اقلیاتی این است، پشاهنگ تا توان و عظیم می ماند. اما پشاهنگ در همین حال مطیع و رام جنبش نیست، او همان طور که از جنبش می آموزد، به جنبش می آید. جز این پشاهنگ به یک دنباله رو که لنگ لنگ از آن بر می آید، در تبدیل می شود. پشاهنگ در حالی که از توده ها نیرو می گیرد، نمی تواند مطیع محض آنها باشد.

## دروغ به کارگران رزمنده صنایع نفت

خود را استعجاب می بیند، می آرزود که در روزهای گذشته می دهد، اعتصابات و سیخ و میگرداند اقتصاد و مطالبات خود را در سر و کورسب می دهد و تمام وجود پهلوانی خود را وثیقه بیورزی و اعتلا و ارتقا آن قرار می دهد، به سرت و در فاصله چند قطعه می آرزود مطالبات و اقتصاد خود را تا سطح اعتصابات سیاسی با غواصت های دموکراتیک و ملی فرا می ریزد. اکنون می رود تا به پشاهنگ جنبش هم می و انقلابی خلق، با باغشاه نقیض پشاهنگ خود، به این جنبش یاری رساند. ادانه است. انقلاب دموکراتیک و ملی را تا عالیترین مراحل آن تضمین کند.

کارگران بهکارجوی صنایع نفت با آنگاه به سفت های در شان می آرزوی خود، با ردیگر در پشاهنگ جنبش انقلابی کارگران ایران به عرصه شبرد پا گذاشته اند. ماه این کارگران رزمنده و پشاهنگ درود می فرستند و از همه کارگران ایران دعوت می کنند که به پشاهنگی فعال از مبارزات رفقای کارگر خود در صنایع نفت بر غزیند و با متکامل رزمنده خود در برابر کشور در زیر پرچم حزب شده ایران برای تحقق شعارها و دموکراتیک حزب خود در مرحله کنونی جنبش انقلابی میهن، مسلط شود و راهها شکست سازند.

جنبش را با این همه وسعت و جوش و استعداد فوق العاده برای رشد و شکوفایی بخارند. زلزله های زیر و روکننده انقلاب که پس از یک دوران نسبتاً طولانی استبدادشاه فاشیستی و سگوا اجتماعی به وقوع پیوست، چنان برق آسا و برداشته بود که اکثر سازمان های سیاسی فریب خورده از دیکتاتور و غافلگیر کرد. انقلاب چون برق و باد از مقصدورات سازمان های سیاسی موجود فرو تریخت و با شکست هر سببلیسی و اختناقی - سدهایی که طی آنها پشاهنگی هر نوع نظامی و راهبردی و اراده و اشتیاق از ادبخواهان را محسوس نگذاشته بود - زور و امید و جفا و تفریب را به پشاهنگ ها برداشته بود. زور و امید و جفا و تفریب را به پشاهنگ ها برداشته بود. زور و امید و جفا و تفریب را به پشاهنگ ها برداشته بود.

اما مسأله اینست که برای سازمان سیاسی طبقه آنچه بیش از گسترش و کمیته حاضر اهمیت است، استحکام تشکیلاتی و جوهر و محتوای انقلابی است. شاه نیز و گسترش و تحلیلی حزب به آن مجال می دهد تا پشاهنگی خود را تمام بردارد و طرح دقیق ترین و عمیق ترین شعارها و ملموس ترین شیوه های مبارزه، جنبش را در مستقیم ترین مسیر، پشاهنگی گسترش گمراهی و فاجعه، به پیش براند. مسام آن را تمسح کند و در پیش با بی چراغ بگذارد. چنین اعتقادی است که "جبهه" از پشاهنگی رشتن بسین می شود که "در لحظات بحرانی زندگی ملت ما به کسرات اتفاق افتاده که حتی گروه های کوچک مترقی کسرات را به دنبال خود کشیده و شوه و راه را با نورو شرقی انقلاب برانگیخته و به پیروزی های عظیم تاریخی نینوایل آمده اند.

لنین برای پشاهنگ بودن در امر انقلاب، برای ایفای نقش تاریخی حزب طبقه، نه گسترش حجم آن، بل استعداد انقلابی اثر را یک تفاوت قرار می دهد. کجرا او را این شد و توسعه کتی فاشل نیست و اهمیت حیاتی آن را در پیشبرد منظور انقلاب جنبش یک دور نمی دارد. لنین میگوید: "طبقه کارگر تنها فریبی عمل انقلاب است و این حزب است که باید هدف انقلاب را تعیین کند، پشاهنگ توده ها را در پیش برانند، نه این که صرفاً در ایجاد حوادث بکوشد.

اما چه جزئی قادر به رهبری توده ها است اقدام پشاهنگ سیاسی قادر است توده های میلیونی را که انقلاب آنها را به قلب کرده باخته می کشد و از سرستی و سودا های رزمی سرش می آید، به یاری خود انقلاب فرستد و با دست آنها انقلاب را بر طبقه به مرحله ظهور رساند؟ ارتقا دهد؟

این اشتباه فاحشی است که در نظر آوری که تنها با بهار کردن شور و عصبانیت مردم و سوق دادن آنها به سوی میدان نبرد می کند در آن دشمن سازمان یافته و به خوبی تجهیز شده و تعلیم دیده انتظار می کند، وظیفه رهبری را به درستی انجام داده ایم (همان کاری که پاره ای گردان های مبارز در میهن ما می کنند) چنین وظیفه ای تنها جزئی از رسالت پشاهنگ است. چیزی که اگر بسا اجزا" لازم دیگر تکمیل نشود جنبش را به استقلال حوادث و ظرافتی می برد که هنوز مادگی روبرویی با آنها را ندارد.

رابطه پشاهنگ انقلاب با توده ها، درس بزرگی از دیکتاتور گری است. لنین میگوید:

این بدبینی سیاسی که تنها بر پایه بدبینی استوار است، بیش از آن حد که بعضی رهبران سیاسی از جنبش طلب مانده اند، از جفا بی روز به دور افتاده است. طرح این تئوری "جام و گوشتش برای تطهیر آنها شایع" غامضی است که ما در این دقایق سرخساز، اگر شایع از بدبینی و سو نظر نیاید، بی شک شوره یک برداشت مکانیکی و جفاست، چرا که هیچ مدعی به جنبش نمی رساند، هیچ یاری از دوش آن بر نمی آید، هیچ رهنمودی در برابر آن نمی گذارد، فقط به تشبیه کردن و افسوس خوردن در آستانه حادثه عظیمی که این گونه دلسوزی های مسموم کننده را در غریب و غرض پسران امیدواری هم غرض می کند با پیروختن استوار و قدم های آهنگین و پر عزم از کنار آن می گذرد، بسنده می کند.

این خطاست اگر بپنداریم که جنبش ملی و ضد استبدادی در میهن ما فاقد سازمان های سیاسی و مرکزیت رهبری است. از این خطا خرابیست که بگوئیم کارگران ایران از حزب طبقه ای خود محروم مانده اند. یک چنین پشاهنگی - صرف نظارت زینت گویندگان - از طبقه سازمان های موجود سیاسی و پشاهنگی آنها حزب طبقه کارگران را از کار می برد، در حالی که واقعیت خلاف این امر است. واقعیت این است که سازمان های سیاسی، به ویژه حزب طبقه کارگران ایران وجود دارد، اما این سازمانها ظرفیت فرا گرفتن

در حالی که انقلاب چون طوفان خشمگینی که بر اقلیاتی می تازد، دم به دم فروغان ترو بسی می آید ترو می شود به برکت نیروی میلیونی توده ها که با شور و جفا ترو می آید به آینه امیخته است، سنگرها و دژهای رژیم استبداد سلطنتی، یکی پس از دیگری فرو می ریزد، ما شاهد پیروز پاره ای مسائل و رشدهای ای گرایش های زبان بخشش، در درون جنبش که به نظر می رسد با همه وسعت و جفاکی، هنوز در آغاز مرحله اوج گیری است، هشتم.

جنبش سراسری میهن ما، ملی رغم گسترده گی بی سابقه و نیروی سرشار میلیونی که از آگاهی توده آبی می خورد و در هر گام تبدیل به نیروی پاد می شود که مبارزه را تمام می بخشد، فاقد یک استخوان بندی سراسری، متناهی با جبهه متبر خوبی است. سازمان سیاسی همان استخوان بندی پشاهنگی است. ما رگبیم سازمان سیاسی طبقه را نه تنها با خاطر تشکیلی که در آن تجسم می یابد و با تبدیل کمیته به کیفیت، آن را ارتقا می دهد، بلکه به خاطر خلافت و تحرکی که در ارتباط با نیروهای سازمانده و عظیم تاریخ پشاهنگ توده ها و به ویژه توده های کارگری است می انگیزد، حاشا اعجاز می شارد. لنین میگوید: "واحد گسترش" می خواند، بر آنست که طبقه اتحاد میلیونی خود را به وسیله وحدت مادی سازمان تحکیمی بخشد و بدینسان به نیروی طبقه ناپذیری تبدیل می گردد. لنین روی این نقطه نظر پای می نشاند که طبقه در مبارزه برای به دست گرفتن قدرت حاکم، صلاح دیگری جز سازمان ندارد. معنی دیگر برای لنین اینست که طبقه بدون سازمان سیاسی خود، ارتش خلق شده ای است. ضروری است تا لنین، اما پشاهنگی و تجزیه

جنبش انقلابی در شرایط نظیر میهن ما بدون کارگران و بدون تشکیله گاه سازمان سیاسی آنها، وثیقه مطمحی ندارد. و کارگران بدون تشکیلات سیاسی که حجم مادی آنها نیست، آنها با یک منبع انرژی عظیم، اما ارکانده اند. "کارگر - تمام که است مفرد و مجزا است - هیچ است... او تمام نیرو و استعداد خود را برای ترقی و پیشرفت و نیز همه آرزو و امیدهای خود را از سازمان و فعالیت مشترک و منظم و فعا بی کش می کند. او وقتی خود را طبقه و نیرومندی می کند که نسبتی از دیگر طبقه و نیرومندی را تشکیل می دهد. این دیگر برای وی در حکم همه چیز است، ولی فرد مجزا و متفر دست به آن بسازد کوچک است." (لنین - یک گام به پیش، دو گام به پس)

با گسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی، بر توان جنبش انقلابی بیافزاییم

